



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۱، صص ۱۱۷۰-۱۱۵۵

تحلیل گفتمانی چگونگی شکل‌گیری هویت سرزمینی مسلمانان در عصر پیامبر

اسلام (ص) در شهر مدینه

احسان لشگری تفرشی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد lashgari@yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

چکیده

در ذیل دیدگاه گفتمانی شکل‌گیری هویت سرزمینی به معنای ایجاد انسجام اجتماعی میان مردم در ذیل یک حاکمیت مشخص و در محدوده جغرافیایی متمایز می‌باشد که از طریق مفصل‌بندی مجموعه‌ای از نمادها؛ ذیل یک اندیشه سیاسی حاصل می‌گردد. در این راستا شکل‌گیری هویت سرزمینی مسلمانان در عهد پیامبر اسلام (ص) در مدینه بین سال‌های اول تا هشتم هجری دارای گسست گفتمانی با دوره‌های پیش از خود بود. به طوری که قلمرومندی مبتنی بر تبار طایفه‌ای جای خود را به قلمروزایی بر مبنای اعتقاد به آموزه‌های اسلامی داد. در این پژوهش کوشش گردیده مبتنی بر روش گفتمانی چگونگی مفصل‌بندی نمادهای اسلامی در جهت ایجاد انسجام میان مسلمانان در شهر مدینه مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بعد از هجرت پیامبر به مدینه به تدریج دال مرکزی امت اسلامی خود را در مدلول قلمرو اسلامی متجلی و در آیات مدنی نیز مکرراً بر حفظ وحدت مسلمین در چارچوب این مفهوم تأکید گردید. از سوی دیگر قرابت جغرافیایی پیروان یهودیت با مرزهای امت اسلامی سبب گردید بخشی از هویت سرزمینی حکومت اسلامی از طریق مرزبندی با یهودیان متبلور گردد. به طوری که با جداسازی نمادهای مقدس این دو دین در قالب تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی مکه این قلمرومندی آغاز و به تدریج این خود را در شکل تعارضات نظامی پدیدار نماید. ضمن اینکه اقتصاد سیاسی در عصر پیامبر با شکل‌یابی مفاهیم نوین اقتصادی نظیر مضاربه، مساقات، مزارعه، خمس و زکات همراه بود که سبب گردید که جغرافیای اقتصادی-سیاسی مدینه در شکلواره نوینی تبلور یابد.

واژگان کلیدی: گفتمان، هویت سرزمینی، اندیشه اسلامی، امت، مدینه

یکی از موضوعات قابل مطالعه در چارچوب جغرافیای سیاسی پسا ساختارگرا؛ شناخت چگونگی برساخت مفهوم هویت سرزمینی متأثر از نقش آفرینی گفتمان‌های حاکم می‌باشد. به بیان دیگر در ذیل دیدگاه گفتمانی در نتیجه روابط قدرت؛ فهم مردم از زیست جهان سیاسی خود در قالب یک واحد جغرافیایی ساماندهی گردیده و گفتمان‌های رقیب طرد می‌گردند. بنابراین ادراک مردم از قلمرو و احساس اشتراک آنها با یکدیگر در درون آن امری برساخته می‌باشد که توسط گفتمان سیاسی حاکم تثبیت گردیده و احتمال بازساخت آن در آینده وجود دارد (Braden & Shelley, 2000: 146). در چارچوب این دیدگاه؛ انطباطیابی روابط افراد و نهادهای اجتماعی با یکدیگر حاصل هژمونیک گردیدن یک گفتمان در مقطع خاص از زمان می‌باشد که سبب ظهور یکتاگونگی خاص در شکل‌گیری مفهوم قلمرو سیاسی می‌گردد. از این رو در چنین رهیافتی به جای تحقیق در صدق و کذب مؤلفه‌ها و نمادهای تعمیم‌گرا از مفهوم هویت سرزمینی که اساساً در چارچوب دیدگاه گفتمانی نمی‌گنجد؛ بر چگونگی برساخته شدن آنها تأکید می‌گردد (Mouffe, 2012: 45-46).

در این راستا مسلمانان در سال‌های اولیه ظهور اسلام ناگزیر بودند که تحت سلطه ساختار سیاسی حاکم بر مکه فعالیت کنند، سیزده سال دعوت پیامبر اسلام در مکه نتوانسته بود جزء معدودی را به اسلام دعوت نماید. نومسلمانان مکه آنچنان در محاصره قریش قرار گرفته بودند که توان هیچگونه قلمروسازی و برساخت حاکمیت متمایز از سیطره بت پرستان را نداشتند. سران قریش نیز مصمم بودند نمود نومسلمانان گرویده به اسلام را در مکه از این دین جدید منصرف نمایند (احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۶). از این رو قلمروزیایی گفتمان اندیشه اسلامی بدون مهاجرت مسلمانان به فضای جغرافیایی مستعد در فضای پیرامونی مکه امکان پذیر نبود. مهاجرت مسلمانان به همراه پیامبر (ص) به مدینه سبب گردید کنش جمعی مبتنی بر اعتقاد به اسلام هرچه بیشتر توان قلمروسازی، شکل دهی به انسجام اجتماعی میان آنها در درون یک واحد سرزمینی مستقل و غیریت سازی در برابر کفار اهل مکه را داشته باشد.

این در حالی است که مؤلفه‌های اجتماعی و تنظیم هویت سرزمینی در ذیل گفتمان حکمرانی اسلامی در عهد پیامبر اسلام (ص) در مدینه بین سال‌های اول تا هشتم هجری دارای گسست گفتمانی با دوره‌های پیشین بود. به طوری که تا پیش ظهور اسلام روابط طایفه‌ای و خونی حاصل از عضویت در قبایل؛ نقطه عزیمتی بر شکل‌گیری قلمرو قبایل عرب در شبه جزیره عربستان بود و نقطه عزیمتی بر اراده این قبایل در دفاع از قلمرو زیست خود بود. در حالی که در دوره پیامبر اسلام ذیل هژمونی آموزه‌های اسلامی؛ قلمرومندی مبتنی بر تبار طایفه‌ای جای خود را به قلمروزیایی بر مبنای اعتقاد به آموزه‌های اسلامی داد و الگوی توزیع فضایی قدرت سیاسی در سطح قلمرو از تمرکز بیشتری برخوردار گردید.

پاره‌ای از نظریات سیاسی دولت در اسلام؛ تمامی الگوهای تنظیم هویت سرزمینی در شبه جزیره عربستان را دارای ماهیت قبیلگی دانسته و معتقد بودند تمامی حکومت‌های شبه جزیره عربستان تا پیش از قرن معاصر دارای درون مایه طایفه‌ای بوده‌اند (Migdal, 1988: 56). این دسته از اندیشمندان نیز با ارجحیت بخشی به عاملیت محیط

معتقدند که الگوی قلمروزایی در شبه جزیره عربستان پیش و بعد از اسلام تفاوتی ماهوی نداشته است. به طوری که به جهت شرایط اقلیمی الگوی معیشت طایفه‌ای در عصر پیشامدرن در شبه جزیره عربستان رواج داشته و این سبک زندگی همواره مفهوم قلمروزایی را با فضاخواهی قبیله‌ای همراه نموده است (لشگری، ۱۳۹۲: ۲۳).

دسته‌ای از مستندات نیز با اعتباربخشی به مقتضیات ژئوپلیتیک معتقدند که منازعه ژئوپلیتیک میان ساسانیان و رومیان و تمرکز منازعه ژئوپلیتیک آنها در آسیای صغیر و شمال بین النهرین موجب گردیده بود که در شبه جزیره عربستان پتانسیل ظهور یک حکومت فراگیر شکل یابد. بنابراین این دسته از اندیشمندان قلمروزایی حکومت اسلامی و شکل یابی هویت سرزمینی مسلمانان را صرفاً حاصل وضعیت ژئوپلیتیک شبه جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام می‌دانند و به نقش آفرینی اندیشه اسلامی در برساخت معنای جدید برای قلمرو در شبه جزیره عربستان اعتقادی ندارند (منتظر قائم، ۱۳۸۴: ۲۸). پاره‌ای دیگر از اندیشمندان نیز شرایط تاریخی حاصل از شدت یابی جنگ‌های طایفه‌ای در آستانه ظهور اسلام و ناامنی مفرط حاصل از آن را عامل تغییر الگوهای مدیریت سیاسی قلمرو در قالب شکل‌گیری یک حکومت متمرکز و بسیط ذیل اندیشه اسلامی می‌دانند. به گونه‌ای که مطالبه رسیدن به یک هویت جغرافیایی فراطایفه‌ای و فراگیر به مثابه یک استعاره ذهنی میان ساکنان شبه جزیره عربستان رشد یافته بود.

این در حالی است که یکی از شقوق مهم برساخت هویت سرزمینی در تبعیت از چگونگی عملکرد گفتمان‌های هژمون می‌باشد که دیرینه‌شناسی متمایزی را از فضا‌مندی تاریخی هویت را ارائه دهد. در چارچوب دیدگاه گفتمانی؛ دوره‌هایی از «گشایش» و نوآوری سریع شکل می‌یابد که تا مقطع زمانی معینی ادامه یافته و شکلواری متمایزی از هویت سرزمینی را در چارچوب یک قلمرو سیاسی صورت‌بندی می‌نماید (Telen, 2008: 209). از این رو معناکاوای چگونگی برساخت هویت سرزمینی و شکل‌یابی انسجام نیروهای اجتماعی در درون یک قلمرو یک شیوه شناخت یکتاگونه می‌باشد که نیازمند درک رابطه‌مندی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها در درون یک قلمرو و نسبت آن با غیریت‌سازی با دیگر گفتمان‌های رقیب می‌باشد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۲).

در عصر حکمرانی پیامبر اسلام در مدینه و ذیل گفتمان حکومت اسلامی نیز گسستی عمیق در برساخت هویت سرزمینی در جغرافیای سیاسی مدینه روی داد و صورت‌بندی جدیدی از هم‌ارزی میان مؤلفه‌ها در قالب اندیشه سیاسی "حکومت اسلامی" ظهور یافته است. در این پژوهش کوشش گردیده مؤلفه‌های گفتمانی حکومت اسلامی در برساخت هویت سرزمینی و معنایابی قلمرو در اذهان مسلمانان مدینه در عصر حکمرانی پیامبر اسلام بین سال‌های اول تا هشتم هجری در چارچوب رویکرد گفتمانی بین سال‌های هجرت پیامبر به مدینه تا فتح مکه در سال هشتم هجری مورد بررسی قرار گیرد.

روش تحقیق

تحلیل گفتمانی ناظر بر شناسایی چگونگی مفصل‌بندی نمادها و هم‌ارزی میان آنها و غیریت‌سازی با گفتمان‌ها و به حاشیه راندن اندیشه‌های رقیب می‌باشد. بر این مبنا در این پژوهش در مرحله اول کوشش گردیده با استفاده از مستندات نظری ساخت بین‌الذهانی هویت سرزمینی در چارچوب رویکرد گفتمانی تبیین گردد. سپس چگونگی نقش

آفرینی اندیشه اسلامی در ساماندهی فضایی انسجام اجتماعی میان مسلمانان و ایجاد مشروعیت برای تشکیل مرزهای امت اسلامی بین سال‌های هجرت پیامبر به مدینه تا فتح مکه در سال هشتم هجری مورد تحلیل قرار گرفته است.

مبانی نظری

مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت سرزمینی در چارچوب رویکرد گفتمانی

گفتمان حاصل هم‌ارزی و گردآمدن مجموعه‌ای از ایده‌ها، نمادها و اسطوره‌هایی است که در چارچوب یک رابطه مندی خاص با یکدیگر معنای نوینی را شکل داده و با قلمروزیایی بروی زمین ابعاد مکانی به خود می‌گیرند. تعلق به جمع و تمایز با دیگران نیز به مثابه هویت؛ نیازی فطری است که در درون زمان و مکان معین پدیدار می‌گردد. در این راستا هویت سرزمینی حاصل انطباق آفرینی و تنظیم روابط افراد و نهادهای اجتماعی با یکدیگر به وسیله قدرت سیاسی در چارچوب یک قلمرو جغرافیایی مشخص می‌باشد که به وسیله گفتمان حاکم مشروعیت یافته است و بیش از آنکه صرفاً یک مفهوم فیزیکی قلمداد گردد؛ به مثابه یک مفهوم معنایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در واقع هر فرد و بازیگر اجتماعی ممکن است چندین هویت مختلف داشته باشد؛ لیکن تنها یک هویت سرزمینی وجود دارد که برگرفته از نظم نهادی حاصل از وجود دولت است و انحصار به کارگیری زور را در داخل سرزمین و جامعه در دست دارد. این در حالی است که هویت سیاسی دولت‌ها نیز می‌تواند متأثر از تغییر گفتمان‌ها تغییر یابد (Pouliot, 2004: 321).

در این دیدگاه عواملی همچون چگونگی توزیع ثروت و بهره‌مندی از منابع عمومی، دین و مذهب، زبان، قومیت، نژاد، سرزمین و ایدئولوژی‌های سیاسی می‌توانند توسط قدرت سیاسی در مقطع زمانی خاص به امر سیاسی تبدیل شده و مبدأ ساخت هویت سرزمینی باشند (Muller, 2008: 323). بنابراین قلمروزیایی گفتمان‌ها که خود را در قالب هویت سرزمینی متجلی می‌نمایند نه همچون جوهره‌ای تصور می‌گردد که در بطن تاریخ قرار داده شده و مترصد کشف شدن هستند بلکه در خلال تاریخ رخ داده و دلالت‌های فضایی متمایز آنها در مقاطع گسست؛ ظهور می‌یابد (Deluze, 2019: 28). در این هم‌ارزی و انتظام گفتمانی؛ عناصر و نمادهای سازنده هویت سرزمینی؛ مدلول‌های مربوط به گفتمان پیشینی را از دست می‌دهند و در گفتمان هژمون مستحیل می‌گردند (Foucault, 2014: 69). از این رو در منطق گفتمانی ظهور معنای نوین برای هویت سرزمینی نه در بداعت کلیه مؤلفه‌ها و ظهور نمادهای جدید بلکه ریشه در شکل‌یابی الگوی جدید از روابط می‌باشد. در این چارچوب؛ هر گفتمانی تفسیری جامع و بینشی منظم از هویت جامعه و به تبع آن علل انطباق حکومت، جامعه و سرزمین را بازنمایی می‌نماید که بر اساس آن فرد قادر می‌شود موضع خود را در برخورد با جهان و با دیگران به صورت مشخص بیان نماید. به بیان دیگر یک هویت سیاسی - فضایی منسجم از طریق مفصل‌بندی و هم‌ارزی مجموعه‌ای از نمادها و روابط قادر است؛ فهم مردم از خود را شکل داده و بسیاری از افرادی را که تا پیش از آن ممکن بود در هیچ مؤلفه اجتماعی با یکدیگر مرتبط نبودند از طریق عضویت در یک قلمرو سیاسی - معنایی خاص با یکدیگر منسجم و متحد نماید (Edensor, 2002: 25).

این در حالی است که برساخت هویت سرزمینی در چارچوب دیدگاه گفتمانی؛ در هر واحد سیاسی پدیده‌ای منحصر بفرد بوده و قابلیت تعمیم‌پذیری ندارد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۷). به بیان دیگر قلمروداری دولت در جهت نظم بخشی به امور اجتماعی در ذیل یک گفتمان متمایز شکل یافته و این مسئله سبب معناداری یکتاگونه به هویت سرزمینی جوامع می‌گردد.

در عین حال مفهوم هویت سرزمینی به مثابه یک ضمیمه گفتمانی می‌تواند در طی زمان توسط گفتمان‌های در حاشیه مورد انتقاد و جایگزینی قرار گیرد و در نتیجه سیال و تغییرپذیر باشد. بر این مبنا هویت سرزمینی علاوه بر آنکه پدیده‌ای حاصل از هم‌ارزی مجموعه‌ای از نمادها و ایده‌ها در مقطع خاص از زمان می‌باشد در عین حال با گفتمان‌های بیرون از خود نیز دارای مرزبندی و تمایزآفرینی می‌باشد (Malpas, 1999: 35-36). به طوری که اگر گفتمان موجود به هژمونی دست نمی‌یافت قطعاً گفتمان‌ها و ساختارهای اجتماعی دیگری برساخت هویت سرزمینی را عهده دار می‌گردیدند. بنابراین گفتمان سیاسی از طریق برسازی سازوکارهای ذهنی با ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های رقیب وارد کنش متقابل گردیده و با چیرگی بر رقبا در فضای جغرافیایی بازنمایی می‌گردد.

یافته‌های تحقیق

- بازنمایی گفتمانی هویت سرزمینی مسلمانان در چارچوب مفهوم "امت اسلامی"

پیش از ظهور اسلام بخش عمده‌ای از شبه جزیره عربستان از بیابان‌های لم یزرع تشکیل می‌گردید و اهالی این منطقه متناسب با مقتضیات محیطی این منطقه به معیشت دامداری همراه با کوچ روی آورده بودند. به دلیل محدودیت منابع زیستی؛ قبایل در حوزه جغرافیایی استقرار و نفوذ خود اعمال حاکمیت نموده و با دیگر قبایل در جهت دستیابی به منابع زیستی همچون آب و زمین به رقابت و منازعه ژئوپلیتیکی می‌پرداختند. این الگوی معیشت به همراه خطرات ناشی از تجاوز قبایل به یکدیگر سبب گردیده بود که قبیله؛ مرجع دفاع از افراد در برابر خطرات باشد. متقابلاً فرد نیز نسبت به تداوم موجودیت قبیله و مشارکت در دفاع از آن احساس مسئولیت می‌نمود و به قواعد، هنجارها و منافع قبیله پایبندی نشان می‌داد (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۱). بنابراین معنای هویت در قالب عضویت در قبایلی امکان پذیر می‌گردید که هر کدام واحد سیاسی مستقل محسوب شده و روابط خونی و تبار؛ نقطه عزیمتی بر کاربرد انحصاری زور و کنشگری قلمروخواهانه آنها بود (فیرحی، ۱۳۸۶: ۳۲). در نتیجه الگوی مناسبات و روابط میان نیروهای قبیله‌ای پیش از ظهور اسلام در چارچوب دفاع از محدوده جغرافیایی استقرار قبیله و دسترسی به منابع زیستی معنا می‌یافت.

با ظهور اسلام در مکه ارکان اعتقادی امت اسلامی مشتمل بر نفی اعتقاد به شرک و بت پرستی و کاربست ایمان به وحدانیت پروردگار که در تمایز با اعتقادات مشرکان مکه قرار داشت موجب گردید به تدریج مفهوم امت اسلامی جایگزین مفهوم قبیله گردد. از جمله جنگاوری قبایل پیش از اسلام در شکل غارت اموال کاروان‌های تجاری امری غیرمذموم و حتی بخشی از افتخارات آنها به شمار می‌رفت. لیکن پس از مهاجرت مسلمانان به مدینه؛ الگوی اعتقادی نوین موجب شد روابط میان افراد و قبایل تازه مسلمان و کنش قلمروخواهانه آنها دچار تحول معنایی گردد. به طوری که در الگوی مدیریت سیاسی قلمرو در ذیل حکومت اسلامی؛ طوایف و عشایر در جایگاه مساوی با یکدیگر قرار گرفتند و سلسله مراتب اجتماعی بر مبنای ایمان و وفاداری به آموزه‌های اسلامی مشروعیت یافت. ضمن اینکه پایان یافتن منازعات طولانی میان دو قبیله اوس و خزرج در مدینه و معارضه یهودیان با اعراب در یثرب نیازمند برساخت

اندیشه سیاسی نوینی توسط فردی خارج از یثرب بود. از این رو اهل یثرب دین اسلام را به مثابه گفتمانی در جهت برقراری صلح و منبعی برای شکل دادن به سرزمین مشترک درک نمودند و مفارقت مهاجرین و انصار نیز در ذیل گفتمان اندیشه اسلامی محقق گردید (شهیدی، ۱۳۶۵: ۵۰). از سوی دیگر تا پیش از مهاجرت مسلمانان به مدینه به دلیل فقدان مازاد تولید حاصل از فعالیت کشاورزی در این شهر اختلاف طبقاتی نظیر آنچه در مکه در جریان بود؛ وجود نداشت و این مسئله موجب گردید که پتانسیل هویت بخشی اندیشه اسلامی به ساکنان شهر مدینه امکان پذیر باشد (زرگری نژاد، ۱۳۸۴: ۳۳۵). برخی از ظرفیت‌های مکنون نظام طایفه‌ای نیز تسهیلاتی را برای پذیرش اسلام توسط ساکنان یثرب فراهم نمود. از جمله با پذیرش دعوت به اسلام از سوی بزرگان قبایل اوس و خزرج و تغییر دیانت آنها به یکباره کل افراد این قبایل به اسلام می‌گرویدند.

از این رو بعد از هجرت پیامبر به مدینه به تدریج دال مرکزی امت اسلامی خود را در مدلول هویت سرزمینی متجلی نمود و در آیات مدنی نیز مکرراً بر حفظ وحدت مسلمین ذیل مفهوم امت اسلامی به مثابه مفهومی آرمانی در جهت برساخت هویت منجم تأکید گردید (بستانی، ۱۳۸۵: ۹۰). با تثبیت این اندیشه جدید؛ گفتمان اسلامی قادر گردید با صورتبندی مجموعه‌ای از احکام اجتماعی - سیاسی توان معنادهی به مفهوم امت اسلامی را امکان پذیر نماید. بر این مبنا ماهیت آموزه‌های اسلامی از جایگاه کلامی و اعتقادی که در مکه شکل گرفته بود و غالباً بر محور اعتقاد به توحید، معاد و نبوت قرار داشت؛ به ماهیت اجتماعی و سیاسی در مدینه دگر دیسی یافت و پیامبر اسلام از مرحله دعوت و تبلیغ به مرحله تأسیس حکومت اسلامی وارد گردیدند. به همین دلیل آیات نازل شده در مدینه با مضامین افزون‌تر در حوزه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درصدد تنظیم روابط مسلمانان با یکدیگر در جهت تحقق امت اسلامی و شکل دادن به انسجام سرزمینی مسلمانان بود. از جمله مفهوم جهاد با کفار و مخالفان اسلام حائز خصایل برجسته و برگزیده گردید و پیامبر نیز در بسیاری از غزوات با غیرمسلمانان شرکت نمود و جهاد با کفار را جلوه‌ای از افتخار الهی برشمرد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). به بیان دیگر دفاع از موجودیت و حفظ هویت امت اسلامی در چارچوب جهاد با دشمنان اسلام و همچنین " نفی سبیل " به معنای مخالفت با سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان تشریح گردید. ضمن اینکه ارسال نامه‌های پیامبر اسلام به امپراتوران ایران و روم جهت پذیرش دین اسلام اگرچه با پاسخ مساعدی روبرو نگردید؛ لیکن هرچه بیشتر هویت سرزمینی مسلمانان و قلمرومندی حکومت اسلامی را تثبیت نمود.

از سوی دیگر جایگاه قدسی روابط شهودی، وحیانی و یکتاگونه پیامبر با پروردگار امکان ارائه یک خوانش فراگیر و سراسربین از مفهوم امت اسلامی و عدم امکان ظهور خوانش‌های متفاوت از هویت سرزمینی را بر مبنای روابط قبیلگی فراهم ساخت (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۷). به همین دلیل در آیات مدنی؛ مسلمانان از برخورد گزینشی با احکام الهی منع گشته و رهنمودهای پیامبر اسلام یگانه مسیر تفسیر دستورات الهی برشمرده شده است. ضمن اینکه خوانش قدسی از مسلک رفتاری پیامبر اسلام در اذهان عمومی مردم موجب اعتباریابی و ارجحیت دیدگاه وی در کلیه ابعاد

زندگی اجتماعی و سیاسی مردم و کنار گذاردن تعلقات نَسَبی به قبایل گردیده بود. به ویژه اینکه حکومت اسلامی در چهار سال اول هجرت تنها محدود به ساکنان مدینه بود. لیکن از سال چهارم هجری به تدریج دین اسلام توسط سایر قبایل اطراف مدینه نیز پذیرفته شد و در سال های هفتم و هشتم هجری فرمانروایان عمان، یمامه، بحرین، نجران و یمن نیز به اسلام گرویده و یا از طریق پیمان های سیاسی و پرداخت جزیه در چارچوب قلمرو اسلامی قرار گرفتند (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۲۵). بنابراین وجود یک خوانش سراسرین و در حاشیه گذاردن تفسیرهای متمایز از خوانش پیامبر جهت تثبیت هویت مسلمانان ضروری می نمود. ضمن اینکه جایگاه قدسی و دادگراانه پیامبر در برابر رفتار استبداد رفتاری رهبران قبایل توان ساخت شکنی نسبت به زیست اجتماعی پیشین مسلمانان را فراهم نمود.

- بر ساخت هویت سرزمینی مسلمانان ذیل غیریت سازی با پیروان دین یهود در مدینه

از منظر گفتمانی بر ساخت هویت؛ بدون معرفی « ضدیت » و « غیریت » آن ناممکن می باشد و هویت ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر معنا می یابند. گفتمان اگرچه همانند نظام زبانی به عناصر درون خود بواسطه عمل مفصل بندی؛ هویت می بخشد؛ لیکن برای ساخت هویت ناگزیر است به گفتمان های خارج از خود نیز رجوع نماید (حقیقت، ۱۳۸۱: ۵۶). در این راستا در دوره پیامبر اسلام با شکل گیری دال مرکزی گسترش قلمرو اسلامی به مثابه یک رسالت دینی؛ گونه ای از غیریت سازی در گفتمان ژئوپلیتیکی حکومت اسلامی شکل گرفت که در مضمون آن مرزهای قلمرو اسلامی در برابر غیرمسلمانان به امری قدسی تبدیل و میدان سیاست قادر گردید سیاست های ژئوپلیتیکی را حول گفتمان خاص قلمروافزایی ژئوپلیتیکی در برابر سایر ادیان بازنمایی نماید (سلیمان تبار و دیگران، ۱۴۰۳: ۸۴۳).

بخشی از مناسبات و رابطه مندی مؤثر در قلمروزیایی و بر ساخت هویت سرزمینی دین اسلام در عهد پیامبر (ص) حاصل غیریت سازی و الگوی مواجهه با ادیان مجاور از جمله با یهودیان بود که قادر بود هویت سرزمینی منسجمی را میان مسلمانان فراهم نماید. به ویژه یهودیت دارای قرابت جغرافیایی بیشتری با حوزه جغرافیایی حکمرانی اسلامی در مدینه قرار داشت و از این جهت منازعات ژئوکالچری با این دین بعد از هجرت مسلمانان به مدینه بیشتر بازنمایی گردید. این در حالی بود که پیش از ظهور اسلام نیز وجود دو گروه قومی عرب و یهود در این شهر و اختلافات میان آنها سبب گردیده بود که در این شهر تعارض فرهنگی به صورت دائمی تداوم داشته باشد. پیامبر اسلام چند ماه پس از ورود به مدینه و در حالی که حکومت اسلامی چندان قوام نیافته بود و با توجه به بافت ناهمگون جمعیتی؛ کوشش نمود در قالب پیمان نامه مدینه؛ فدرالیسمی متشکل از قبایل عرب و یهود را ذیل حکومت اسلامی تشکیل دهد. این پیمان در صدد انضباط بخشی به تعامل جامعه مسلمانان مدینه با یکدیگر و همچنین با یهودیان بود (رهنما و بهرامیان، ۱۴۰۰: ۹۱) و حفظ استقلال فرهنگی همه قبایل به رسمیت شناخته شده بود. به بیان دیگر پیمان مدینه در صدد بود الگوی روابط میان مردم و حاکمیت و الگوی دفاع از مدینه در حملات خارجی را از طریق کاربست حکمرانی فدرال ساماندهی نماید (ناظمیان فرد و آهنگر، ۱۳۹۶: ۱۳۱).

لیکن به تدریج دامنه تمایزگزینی میان قلمرو اسلامی و پیروان یهود با جداسازی جغرافیایی نمادهای مقدس این دو دین در قالب تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی مکه آغاز و تفاوت هویتی پیروان این دو دین را در مدینه برجسته ساخت. در آیات مدنی نازل شده در این دوره نیز علی رغم احترام به پیامبران ابراهیمی؛ لیکن اهل کتاب به ویژه یهودیان به مثابه نیروهای "غیر" مورد تبیین قرار گرفته و آنها را سبب انحراف امت اسلامی قلمداد نموده است. بنابراین علی‌رغم اینکه پیروان یهود در قرآن به عنوان قوم بنی اسرائیل به عنوان پیروان یکی از ادیان بزرگ الهی تلقی گردیده‌اند؛ لیکن بیشترین اوصافی که از این قوم در قرآن به ویژه در آیات مدنی به میان آمده مشتمل بر خصوصیات ناپسند اعتقادی، اقتصادی و اخلاقی بوده است (بهروزی لک و رنجبر، ۱۳۹۷: ۴۶). متقابلاً یهودیان نیز پس از گذشت ماه‌های نخستین هجرت پیامبر و علی رغم مشارکت در انعقاد قرارداد مدینه، لیکن از اتحاد مهاجرین و انصار خرسند نبوده و بر خاتمیت پیامبر اسلام نیز تائیدی قائل نمی‌گردیدند.

از منظر اقتصادی نیز یهودیان مدینه به دلیل دارا بودن مالکیت کمتر در اراضی کشاورزی در مشاغل غیر زراعی نظیر تجارت، زرگری و ساخت سلاح تبحری بیشتری را دارا بودند و به دلیل جنگ‌های مداوم میان قبایل پیش از اسلام از ساخت تجهیزات درآمد متنابعی کسب نموده بودند (الریس، ۱۳۷۳: ۹۰). بنابراین یهودیان از توان بیشتری جهت احتکار اجناس برخوردار بوده و نزول پول نیز در میان آنها رواج داشت و از توان افزون‌تری در تأثیرگذاری بر معیشت مسلمانان برخوردار بودند. از این رو پیامبر پس از مهاجرت به مدینه تصمیم گرفتند بازاری مختص به مسلمانان ایجاد نمایند که در آن اصول اقتصاد اسلامی از جمله ممنوعیت ربا و احتکار جاری باشد (بلاذری، ۱۳۹۸: ۲۴) و این بازار نیز شکلی از قلمروسازی گفتمانی و ساخت هویت فضایی مسلمانان مستقل از یهودیان بود. به بیان دیگر از طریق صورتبندی این الگوی تجارت در مدینه و در بازار مختص مسلمانان؛ هرچه بیشتر تمایزگزینی میان جامعه مسلمانان و یهود بیشتر محقق گردید.

ضمن اینکه در میان یهودیان آشنایی با خواندن و نوشتن و پایبندی به آداب و رسوم دین یهود مرسوم بود و به تدریج این تعارضات خود را در شکل سیاسی و امنیتی پدیدار نمود. از جمله منازعه مسلمانان با طایفه یهودی بنی‌نظیر در مدینه که نقشه قتل پیامبر اسلام را طراحی نموده بودند سبب مصادره اموال آنها توسط مسلمان و تقسیم آن میان انصار و اخراج آنها از مدینه گردید (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۳۴). در آخرین جنگ میان مسلمان و یهودیان در سال پنجم هجری موسوم به احزاب نیز باقی مانده یهودیان از مدینه اخراج گردیدند و به این صورت جغرافیای سیاسی مدینه بطور کامل در چارچوب گفتمان حکومت اسلامی تثبیت گردید (واقدی، ۱۳۹۶: ۵۳۰). حتی پس از خروج یهودیان از مدینه منازعات نظامی حکومت اسلامی پیامبران با یهودیان در قالب منازعات متعددی ادامه یافت که مهمترین آنها جنگ خیبر بود که به پیروزی مسلمانان بر یهودیان منتهی گردید (ابن هشام، ۱۳۹۶: ۲۷۳). از منظر گفتمانی نیز تحقق هویت سرزمینی در درون نظم سیاسی قلمرومند محقق می‌گردد که در برابر نیروهای "غیر" قادر به قلمروزایی و مرزبندی باشد.

– برساخت مفهومی هویت سرزمینی در چارچوب الگوی اقتصاد سیاسی عصر پیامبر اسلام در مدینه

بطور کلی در چارچوب انگاره گفتمانی از هویت سرزمینی؛ ساماندهی و تخصیص منابع کمیاب اقتصادی و اخذ مالیات؛ بیرون از گفتمان حاکم و در تقابل با آن شکل نمی‌گیرد بلکه در درون عقل حکومتی شکل می‌گیرد و به صورتبندی خاص از جغرافیای اقتصادی در جامعه منجر می‌گردد. به بیان دیگر بخشی از یکتاگونگی مفهومی هویت سرزمینی حاصل بداعتی خاص در مفاهیم و روابط اقتصادی در یک جامعه در مقطعی خاص از تاریخ می‌باشد. تبارشناسی الگوی حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا بدنبال بازنمایی کشاکش گفتمان‌های رقیب و واکاوی چگونگی غلبه آنها بر یکدیگر و پیامد فضایی آن به مثابه «سیاست حقیقت» می‌باشد. در دوره پیامبر اسلام نیز برساخت هویت سرزمینی در جغرافیای سیاسی مدینه ذیل اندیشه‌های اسلامی دارای مؤلفه‌های اقتصادی نیز بود که سبب ساز تأکید بر مرزهای اعتقادی در جامعه اسلامی و شکل دهی به آناتومی خاص از مفهوم هویت جغرافیایی منبعت از قلمرو داری اقتصادی گردید.

از جمله در ذیل گفتمان حکومت اسلامی در مدینه دریافت مالیات از تجار و بازرگانان ممنوع و تجارت داخلی بر پایه قوانین اسلامی میان قبایل و سکونتگاه‌های اسلامی مورد تشویق و اهتمام قرار گرفت. این الگوی متمایز از تنظیم روابط تجاری میان مسلمانان سبب شکل‌یابی هویت سراسرین میان قبایل و شهروندان یکجانشین در شهر مدینه گردید. نظر به اینکه با هجرت پیامبر و مسلمانان مهاجر به مدینه باغات و مزارع مدینه در مالکیت انصار قرار داشت و با توجه به اینکه مهاجران اموال خود را در مکه باقی گذاشته بودند؛ در نتیجه مجموعه‌ای از عقود اسلامی نظیر مزارعه، مضاربه و مساقات در میان مسلمان مهاجر و انصار اجرا گردید که توانست ذیل گفتمان حکمرانی اسلام به هویت یابی نوین جامعه اسلامی در مدینه یاری رساند. در این دوره استفاده از منابع عمومی نظیر شکار حیوانات و بهره برداری از منابع آب زیرزمینی بر خلاف الگوی رابطه مندی اقتصاد قبیلگی در انحصار کسی قرار نداشت و مسلمانان قادر بودند در جغرافیای سیاسی قلمرو اسلامی به میزان نیاز از این منابع استفاده نمایند. از جمله دیگر سنت‌های اقتصادی این دوره برقراری مالیات «جزیه» بود که بر پایه آن غیرمسلمانان ساکن در قلمرو حکومت اسلامی بین پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه با حفظ دین خود مخیر می‌گردیدند و نخستین بار پس از جنگ خیبر به اجرا درآمد (جمشیدنژاد، ۱۳۸۵: ۵۵).

از سوی دیگر علی‌رغم اینکه مالکیت به مثابه یکی از مهمترین ارکان فعالیت اقتصادی در گفتمان حکمرانی اسلامی پیامبر در مدینه به رسمیت شناخته شده بود؛ لیکن زمینه سازی جهت کاهش فقر و برابری اقتصادی میان مسلمانان به اتکا به پاره‌ای از مفاهیم نوین اقتصادی همچون خمس، زکات، صدقه، انفاق و قرض‌الحسنه سبب ایجاد گسست در

¹ . Politics of Truth

سنت‌های پیشین اقتصادی در شبه جزیره عربستان گردید. از این رو در سوره‌های نازل شده در این مقطع زمانی در مدینه افزایش ثروت و گسترش مالکیت در سایه تشویق به نیکوکاری و بخشش به فقرا مورد توصیه قرار گرفته بود (صدر، ۱۳۸۷: ۱۱۱). می‌توان اذعان نمود برساخت هویت سرزمینی و شکل دهی به معنای قلمرو اسلامی توسط پیامبر اسلام در مکه تنها مبتنی بر شعار دعوت به خدای یکتا و نفی پرستش بت‌ها جلوه یافت؛ لیکن در مدینه احکام جدید اقتصادی در باب معاملات، پرداخت مالیات و توزیع بیت المال به قلمرو داری پیامبر اسلام در مدینه یکتاگونگی متمایز اقتصادی بخشید و به مسلمانان در مدینه هویت متمایزی متبادر نمود.

از سوی دیگر پیش از مهاجرت مسلمانان؛ یثرب از شهرهای شبه جزیره عربستان بود که در مقایسه با مکه از استعدادهای محیطی افزون‌تری در زراعت و کشاورزی برخوردار بود. ساکنان یثرب با دارا بودن زمین‌های حاصلخیزتر در جهت تأمین معیشت به معیشت کشاورزی وابستگی بیشتری داشته و از خودکفایی اقتصادی بیشتری برخوردار بودند و در نتیجه در برابر مخاطرات ژئوپلیتیک از تاب‌آوری بیشتری برخوردار بودند. در حالی که مکه به دلیل کمبود زمین‌های حاصلخیز به تجارت و بازرگانی وابستگی بیشتری داشت. روابط تجاری بازرگانان مکه با جوامع خارج از شبه جزیره عربستان نیز عمدتاً در تجارت با کاروان‌های تجاری یمن، شام و حبشه خلاصه می‌گشت. ضمن اینکه اهمیت دینی کعبه به مثابه زیارتگاه مهم بسیاری از پیروان دینی سبب می‌گردید هر ساله تعدادی زیادی از کاروان‌های زیارتی نیز برای زیارت کعبه به شهر مکه سفر نمایند. در این راستا به ویژه شریان تجاری-مذهبی کاروان‌های شام به مکه وابستگی زیادی به عبور از مدینه داشت و از این جهت در جهت مفهوم بخشی به قلمرو اسلامی در عهد پیامبر اسلام توقیف و مصادره اموال کفار مکه مباح شمرده شد. به بیان دیگر ایجاد محدودیت در تردد کاروان‌های شام به مکه و نا امن نمودن راه تجاری قریش می‌توانست به صورت مضاعف فعالیت بازرگانان مکه را تحت فشار قرار دهد و بهره اقتصادی حاصل از حضور زائران در کعبه را نیز برای کفار مکه کاهش دهد (رحیمی و غلامی، ۱۳۹۴: ۷۷). تا پیش از ظهور اسلام نیز یکی از منابع درآمدی قبایل بیابان‌گرد علاوه بر دامداری؛ شرکت در نبردهای مسلحانه علیه کاروان‌های تجاری بود و حتی افرادی که از کاروان‌ها به اسارت در می‌آمدند نیز جزء غنایم محسوب می‌گشتند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۲۶). این در حالی بود که پیامبر اسلام پس از هجرت به مدینه با برقراری پیمان برادری کوشش نمود روح همکاری و مشارکت را میان قبایل و یکجانشینان مدینه ایجاد و با گسترش پیمان‌های مزارعه، مضاربه و مساقات دامنه انسجام را در قلمرو اسلامی گسترش دهد و قبایل عرب را از غارت کاروان‌های مسلمانان بازدارد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۷۳).



شکل ۱. موقعیت گذرگاهی شهر مدینه در مسیر کاروان‌های تجاری شهر مکه به شام

از سوی دیگر در گفتمان حکومت اسلامی در عصر پیامبر توقیف اموال تجار مکه هدفی مشروع تلقی گردید و دستیابی به غنایم و قطع دسترسی کاروان‌های تجاری به مکه از مسیر مدینه استراتژی ضروری جهت توسعه مرزهای حکمرانی اسلامی بود. از این رو مصادره غنایم کفار مکه به عنوان جزئی از عقلانیت حکمرانی اسلامی مورد تأیید و مشروعیت سازی قرار گرفت (زیدان، ۱۳۷۲: ۳۳) و قبایل مسلمان نیز به مشارکت در چنین اقدامی ترغیب شدند. قدرت نمایی مسلمانان در مصادره اموال کاروان‌های تجاری مشرکان مکه در نهایت به "جنگ بدر" ختم گردید که اولین منازعه نظامی بود که اشتراک هویتی مسلمانان را در قالب یک تعارض ژئوپلیتیک در برابر کفار مکه بازنمایی نمود و در جنگ احد در سال سوم و همچنین در جنگ خندق در سال پنجم هجری تداوم یافت. در این خوانش؛ غنیمت جنگی در ذیل گفتمان حکومت اسلامی عصر پیامبر در شکلواره معنایی آرمانی و در جهت توسعه قلمرو اسلامی مورد تبیین قرار گرفت (بنی‌اشرف و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۲). به ویژه طوایف بادیه نشین تازه گرویده به اسلام به دلیل کمبود منابع زیستی و فقدان اقتضائات یکجانشینی غالباً به صورت پراکنده زیست می‌نمودند و جزء در جهت منافع اقتصادی پتانسیل چندانی برای پذیرش انسجام و کنش جمعی هماهنگ را دارا نبودند. از این رو پیامبر اسلام در صدد برآمد با مشروعیت بخشی به تخاصم ژئوپلیتیک بر علیه کفار مکه و با مشروعیت بخشی به انگیزه‌های مادی این طوایف در توقیف کاروان‌های مکه؛ آنها را در چارچوب یک هویت مشترک ذیل گفتمان حکومت اسلامی به کار گیرد. ضمن اینکه مطابق ارزش‌های مقبول در عصر جاهلیت غنایم از جمله اموال جنگجویان به شمار می‌رفت؛ لیکن در ذیل گفتمان حکومت اسلامی غنایم به مثابه ابزاری در جهت تعادل بخشی به ثروت در جامعه اسلامی و از میان بردن تفاوت‌های طبقاتی و بر اساس نیازهای اقتصادی جامعه اسلامی به کار گرفته شد (دادفر و بهرامی، ۱۴۰۰: ۲۷۳).

نتیجه گیری

علی رغم اینکه پیش از اسلام؛ تبار و نَسَب قبیله‌گی به منبع اصلی شکل دهی به هویت سرزمینی قبایل در شبه جزیره عربستان بدل شده بود؛ لیکن پس از هژمونیک شدن گفتمان حکمرانی اسلامی در مدینه؛ عضویت در امت اسلامی به دال مرکزی هویت سرزمینی در ذیل این گفتمان تبدیل گردید. به گونه‌ای که در ذیل این گفتمان کوشش گردید نظام معنادهی به همبودگی شهروندان مسلمان ذیل یک اندیشه فراخ‌تر صورتبندی گردد. از این رو برساخت هویت سرزمینی ذیل گفتمان حکومت اسلامی در مدینه نیازمند تبدیل اعتقاد به آموزه‌های اسلامی به منبعی برای ایجاد کنش جمعی هماهنگ میان مهاجرین و انصار بود و قبیله‌گرایی عصر جاهلیت از مدلول پیشین خود تهی و در چارچوب یک اندیشه سیاسی نوین تحت عنوان امت اسلامی مستحیل گردید. به بیان دیگر نظام دانش / قدرت حکمرانی اسلامی درصدد ایجاد اتحاد نوین غیرخونی و گسست از قشربندی قبیله‌گی عرب جاهلی و شکل دهی به هویت سرزمینی در شکل مفهوم امت اسلامی بود که به قلمرو سیاسی حکومت اسلامی وجه قدسی اعطا نمود. از این رو در مدینه در جهت تنظیم زیست اجتماعی مسلمین آیات بیشتری مرتبط با احکام اسلامی نازل گردید و به هویت مستقل امت اسلامی تعین افزون‌تری بخشید.

از سوی دیگر در گفتمان حکومت اسلامی کوشش گردید اعتقاد به اسلام با الگوی خاصی از کنشگری اقتصادی همراه گردد. از این رو ذیل مفاهیم نوین اقتصادی نظیر مضاربه، مساقات، مزارعه، خمس و زکات رابطه‌مندی نوینی میان فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان ایجاد گردید که به آنها امکان می‌داد یکدیگر را در یک کلیت فضایی - اقتصادی مشترک و به هم پیوسته فهم نمایند. توزیع متناسب‌تر ثروت میان مسلمانان از دیگر مفاهیمی بود که درصدد ایجاد تجانس افزون‌تر در جامعه و قوام یابی هویت سرزمینی منسجم در جامعه اسلامی بود. ضمن اینکه بازتوزیع عواید حاصل از مالکیت و تولید ثروت در جامعه اسلامی در قالب مفاهیم نوین اقتصادی توانست به کاهش فاصله طبقاتی مسلمانان و برساخت مفهومی یک الگوی جدید انسجام در جامعه اسلامی منتهی گردد.

بخشی از هستی‌شناسی هویت سرزمینی مسلمانان در مدینه حاصل غیریت‌سازی با ساختار اجتماعی طایفه‌ای اعراب جاهلی در شبه جزیره عربستان و همچنین تمایزگزینی اعتقادی نسبت به آموزه‌های بت پرستی حاکم در مکه بود. در این راستا بعد از مهاجرت مسلمانان به مدینه از آنجائیکه مکه در حد فاصل یمن، شام و حبشه قرار داشت و نظر به وابستگی شهر مکه به کاروان‌های تجاری و زیارتی؛ در ذیل گفتمان حکمرانی پیامبر اسلام اخذ غنیمت و مصادره این کاروان‌ها از سوی مسلمانان اقدامی مباح شمرده شد. بنابراین علی‌رغم اینکه در ذیل گفتمان حکومت اسلامی کوشش گردید از طریق طرح ریزی مفاهیم و روابط اقتصادی، تجانس و اشتراک افزون‌تری میان قبایل تازه مسلمان شکل گیرد؛ لیکن اخذ غنیمت از کفار مکه امری مشروع تعریف گردید. این مفهوم پردازی نوین از مفهوم غنیمت توانست مرزهای قلمرویی مسلمانان را هرچه بیشتر با مشرکان مکه متمایز نماید. بخش دیگری از این بازنمایی نیز حاصل

غیریت سازی با ادیان مجاور به ویژه پیروان دین یهود بود که در آیات نازل شده در مدینه انعکاس بیشتری یافت و به یکی از مؤلفه‌های انسجام بخش امت اسلامی بدل گردید. از جمله اهتمام پیامبر اسلام (ص) در جهت کسب استقلال اقتصادی- فضایی از یهودیان موجب تأسیس بازار مستقل برای مسلمانان و جداسازی بازار مسلمین از یهودیان در مدینه گردید. بطور کلی می‌توان اذعان نمود علی‌رغم اینکه برساخت هویت در مکه در ذیل آموزه‌های اسلامی از وجه اعتقادی و معرفتی بهره مند بود؛ لیکن در مدینه این الگوی برساخت هویت هرچه بیشتر بار سیاسی به خود گرفت و در شکل مفهوم امت و در چارچوب غیریت سازی با کفار مکه و پیروان یهودیت در مدینه متجلی گردید.

منابع

- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۹۶). سیرت محمد رسول اله. جلد اول، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات مولی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ کامل. ترجمه محمدحسین روحانی، جلد سوم، تهران: نشر اساطیر.
- احمدوند، شجاع. (۱۳۹۴). تاریخ تحول دولت در اسلام. تهران: نشر نی.
- افضل، رسول و بدیعی، مرجان و ذکی، یاشار و کیانی، وحید. (۱۳۹۳). قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک. فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۴)، ۲۹-۵۵.
- الریس، ضیاء الدین. (۱۳۷۳). خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی. ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: نشر دانشگاه اصفهان.
- بستانی، احمد. (۱۳۸۵). نسبت دین و سیاست در سیره نبوی. فصلنامه علوم سیاسی، ۹(۳۵)، ۷۷-۹۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۸). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل، تهران: نشر ماهریس.
- بنی‌اشرف، امیرحسین و علیپوریانی، طهماسب و بهرامی، روح اله و دادفر، سجاد. (۱۳۹۷). پیامبر اسلام (ص) و مدیریت تعالی بخش در اقتصاد سیاسی. فصلنامه اقتصاد سیاسی بین الملل، ۱(۱)، ۸۱-۱۰۴.
- بهروزی لک، غلامرضا و رنجبر، محمدرضا. (۱۳۹۷). فرایند دولت سازی نبوی (ص) در نخستین سوره بقره بر اساس تفسیر تنزیلی. فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۶(۱۳)، ۳۵-۵۸.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی اسلام. قم: انتشارات دلیل.
- جمشیدنژاد، غلامرضا. (۱۳۸۵). نظام‌های اقتصادی صدر اسلام. تهران: انتشارات اساطیر.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و جان احمدی، فاطمه و آتشی، عهدیه. (۱۳۹۶). الگوی مدیریت سیاسی فضا در عهد پیامبر اکرم (ص). فصلنامه آمایش سیاسی فضا، ۲(۴)، ۱-۲۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۸۱). روش شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دادفر، سجاد و بهرامی، روح‌اله. (۱۴۰۰). راهبردهای اقتصادی حکومت نبوی (ص) در مدینه النبی. فصلنامه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۱)، ۲۶۵-۳۰۵.

- دولوز، ژیل. (۱۳۹۸). نیچه و فلسفه. ترجمه عادل مشایخی، تهران: نشر نی.
- رحیمی، عبدالرفیع و غلامی، علی. (۱۳۹۴). بررسی تاریخی سیاست‌های اقتصادی - دینی رسول خدا(ص) در مدینه. فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ۵۱(۷)، ۷۱-۸۱.
- رهنما، شهرام و بهرامیان، مسعود. (۱۴۰۰). مبانی و فلسفه همگرایی اجتماعی در عصر نبوی. دوفصلنامه پژوهش‌های عقلی نوین، ۶(۱۱)، ۸۳-۱۰۱.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۴). تاریخ عصر نبوت. تهران: سمت.
- زیدان، جرجی. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز. (۱۳۸۰). تاریخ عرب قبل از اسلام. ترجمه باقر صدری نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سلیمان تبار، متین و موسوی اصل، سیدعلی و گل افشانی، روزبه (۱۴۰۳)، سیاست خارجی آمریکا ناشی از دین، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، ۶(۴)، ۸۴۰-۸۶۵
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۶۵). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان دوره امویان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدر، سیدکاظم. (۱۳۷۴). اقتصاد صدر اسلام. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۴). تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه صادق نشات، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۳). دیرینه شناسی دانش. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹). نظم اشیاء؛ دیرینه شناسی علوم انسانی. ترجمه یحیی امامی؛ تهران: پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۶). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۵). دولت - شهر پیامبر. فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۱۷۳، ۱۸۳-۲۳۶.
- فیرحی، داود. (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.
- لشگری، احسان. (۱۳۹۲). تعارضات ژئوپلیتیک جهان اسلام و غرب پس از جنگ سرد. مشهد: نشر پاپلی.
- ناظمیان فرد، علی و آهنگر، سمیه. (۱۳۹۶). پیامبر و مشرکان؛ از چالش معرفت تا چالش هویت. فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، ۹(۳۳)، ۱۱۵-۱۴۰.
- وافدی، محمدبن عمر. (۱۳۹۶). مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص). ترجمه محمود مهدوی، چاپ ششم، تهران: نشر دانشگاهی.

References

- Ibn_ Isham, A. (2017). The Life of Muhammad. Translated by Masoud Ansari, Tehran: Molla Publisher. (In Persian)
- Afzali, R & Badei, M & Zaki, Y & Keyani, V. (2014). Territorialization of discourse in geopolitics. Journal of Global Policy, 3(4), 29- 55. (In Persian)
- Ahmadvand, S. (2015). History of state evolution in Islam. Tehran: Nye Publisher. (In Persian)

- Al-Rīṣ, Z. (1994). Kharaj and financial institutions of the Islamic Governments. Translated by Fath_Ali Akbari, Isfahan: Isfahan University Press. (In Persian)
- Baladhuri, A. (2019). Islamic conquests. Translated by Mohammad Tavakol, Tehran: Mahrees Publisher. (In Persian)
- Baniashraf, A.H & Alipouryani, T & Bahrami, R & Dadfar, S. (2018). The Prophet Muhammad (PBUH) and the Sublime Management in Political Economy, International Political Economy Studies, 1(1), 81-104. [Doi. 10.22126/ipes.2019.1186](https://doi.org/10.22126/ipes.2019.1186)
- Behrouzilak, G.R; Rajbar, M.R. (2018). The Process of the Prophet (PBUH)'s Establishment of Government in the First Medinan Surah (Al-Baqarah) of the Quran Based on Tanzili (Revelatory) Interpretation. Islamic Politics Research, 6(13), 35- 58. (In Persian). [Doi, 20.1001.1.23455705.1397.6.13.2.2](https://doi.org/10.1001.1.23455705.1397.6.13.2.2)
- Bostani, A. (2006). Relationship between religion and politics in the Prophetic era. Journal of Political Science, 9(35), 77- 96. (In Persian)
- Braden, K & Shelly, F. (2000). Engaging Geopolitics. New York: Prentice Hall.
- Casey, E. (1996). How to get from space to place in fairly short stretch of time. in sense of place, ed. S. Feld & K. Baso. School of American Research, Pp 14- 51.
- Dadfar, S & Bahrami, R. (2021). Economic Strategies of Nabawi Government in Medina. International Political Economy Studies, 4(1), 265- 305. (In Persian). [Doi.10.22126/ipes.2021.5371.1273](https://doi.org/10.22126/ipes.2021.5371.1273)
- Deleuze, G. (2019). Nietzsche et la Philosophie. Translated by Adel Mashayekhi, Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Ebne_aseer, E. (1995). The complete history of Islam and post-Islamic Iran. Translated by Ali Hashemi & Abolghasem Halat, Tehran: Dad Publisher. (In Persian)
- Edensor, E. (2002). National Identity, Popular Culture and everyday life. Oxford & New York: Berge Press.
- Feirahi, D. (2007). Political System and Government in Islam. Tehran: Samt Press. (In Persian)
- Feirahi, D. (2006). The Prophet's City-State. Journal of Law and Political Science, No. 173, 183-236. (In Persian)
- Feirahi, D. (1999). Power, Knowledge, and Legitimacy in Islam. Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Foucault, M. (2014). L'Archéologie du savoir. Translated by Nikoo Sarkhosh & Afshin Jahandedeh, Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Foucault, M. (2010). The order of things; an archaeology of the human sciences. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies Press. (In Persian)
- Hafeznia, M.R & Janahmadi, F & Atashi, A. (2017). Political management model of space in the Holy Prophet era. Spatial Political Management, 2(4), 1-20. (In Persian). <https://doi.org/10.22067/pg.v2i8.63614>
- Hafeznia, M.R & KaveyaniRad, M. (2014). Philosophy of political geography. Tehran: Institute of Strategic Studies Press. (In Persian)
- Hagheghat, S. (2002). Methodology of Political Science. Qom: Mofid University Press. (In Persian)
- Jamshid_Nejad, G.R (2006). Economic systems of early Islam. Tehran: Asateir Publisher. (In Persian)
- Jafareyan, R. (2001). Political history of Islam. Qom: Daleil Publisher. (In Persian)
- Lashgari, E. (2013). Geopolitical Conflicts Between the Islamic World and the West After the Cold War. Mashhad: Papoli Publisher. (In Persian)
- Malpas, J, E. (1999). Place and experience: A Philosophical topography. Cambridge: Cambridge University Press.
- Migdal, J. (1988). Strong Societies and weak States: State- Society relations and state capabilities in the third world, Princeton: Princeton University Press.

- Mouffe, Chantal. (2012). *On the political*. London: Routledge.
- Muller, M. (2008). Reconsidering the concept of discourse for the field of critical geopolitics: Towards discourse as language and practice. *Journal of Political Geography*, (27) 322-338.
- Nazemiyan Fard, A & Ahangar, S. (2017). Prophet and Pagans: from the Challenge of Knowledge to the Challenge of Identity. *Cultural History Studies*, 9(33), 115- 140. (In Persian).
- Puliot, V. (2004). The essence of constructivism. *Journal of International Relations and Development*, 7(3), 319- 336.
- Rahnama, S & Bahramiyan, M. (2021). Principles and Philosophy of Social Convergence in the Prophet's Time. *Journal of New intellectual research*, 6(11), 83- 101. (In Persian). [Doi. 10.22081/nir.2020.56246.1178](https://doi.org/10.22081/nir.2020.56246.1178)
- Rahimi, A.R & Gholami, A. (2015). Historical Investigation of the Economical- Religious Policies of Prophet of Islam in Madineh. *Journal of Historical Researches*, 51(7), 71- 81. (In Persian)
- Salim, A. (2001). *History of the Arabs before Islam*. Translated by Bagher Sadri_nia, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Sadr, S.K. (1995). *Economic system of the early Islamic period: institutions and policies*. Tehran: Shahid Beheshti University Press. (In Persian)
- Shahidi, J. (1986). *Analytical History of Islam until the End of the Umayyad era*. Tehran: Center for Academic Publications. (In Persian)
- Soleyman, M. & Mosaviasl, A. & Golfeshani, R. (2024), American foreign policy caused by religion, *Geography and Human Relationship*, 6(4), 840 – 865.
- Tabari, M.J. (2005). *History of the Prophets and Kings*. Translated by Sadegh Nashat, Tehran: Scientific and cultural publishing company. (In Persian)
- Telen, K. (2008). *How Institutions Evolves: Insight from Comparative Historical Analysis*. In J. Mahoney & D. Rueschemeyer(eds), *Comparative Historical Analysis in the social science*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Waqidi, M. (2017). *Maghazi: The History of the Prophet's Battles*. Translated by Mahmoud Mahdavi, Tehran: Academic Press. (In Persian)
- ZargarineJad, G. H. (2021). *History of Islam (Prophecy era)*. Tehran: Samt Press. (In Persian).
- Zaydan, J. (2010). *History of Islam civilization*. Translated by Ali Javaherkalam, Tehran: Amirkabir. (In Persian)